



حجرت

حجة الاسلام والمسلمين
دکتر بی آزار شیرازی

مثلاً اگر شما تصور کنید یک نفر خارجی بیاید بر سر یک سفره ایرانی بنشیند، می بیند که در کنارش نمک، فلفل، سماق گذاشته اند و در جای دیگر برنج و کباب گذاشتند ممکن است که هیچ اطلاعی نداشته باشد که چه ارتباطی وجود دارد ولی یک نفر ایرانی می داند که هر کدام از اینها چه مناسبتی دارد.

پس در واقع یک علمی در علوم قرآنی پدید آمده که این مناسبتها را نشان می دهد و بیان می کند.

از سوی دیگر، این قرآن، قرآن حکیم است لازمه اینکه قرآن کتاب حکیم باشد این است که مطالب قرآن که در کنار هم آمده، آشفته نباشد و از یک استحکامی برخوردار باشد.

سوم اینکه قرآن زمانی فصیح و بلیغ است که مطالبش آشفته نباشد، بایستی با هم در ارتباط باشند. در هر حال همانطور که سیوطی در تعریفش بیان کرده می فرماید این تناسب به یک رابطی برمی گردد میان این آیات که این آیات را به هم ربط می دهد. حالا چرا ما بیشتر کلمه ترابط را استفاده کردیم بجای تناسب؟

چونکه حرف و سخن ما بیشتر از آن است که قدام در علم المناسبه بیان کرده اند و یا مرحوم شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان تحت عنوان (النظم) بیان کردند. قدام کارشان تا این حد بود که ارتباط بین آیات را بیان کردند اما ما در تفسیر خود گامی فراتر گذاشتیم و ارتباط موضوعات گوناگونی که در هر سوره است را کشف کردیم و اگر قدام فقط در پاره ای از موارد به عنوان مثال و نمونه تناسبی ذکر کردند، ما در کل قرآن هم به تناسب آیات و هم به ترابط موضوعات هر سوره پرداختیم و ابتدا هم به مبانی علمی این کار پرداختیم، چونکه در میان قدام مقداری به ذوقیات پرداخته اند.

○ دیدگاههای مختلفی در این باره وجود دارد، یاقلانی، سیوطی، بقاعی، زرکشی و دیگران هر کدام نظریاتی دارند، کدامشان مورد نظر شما است؟

● بنده تا آنجایی از قرآن که به تفسیر آن پرداخته ام در تمامی آیات هر سوره به تناسب بین آیات رسیدم و دریافتم که اینها با هم تناسب دارند. نظریه کسانی که می گویند: آیات قرآن هیچ ارتباط و تناسبی با هم ندارند یا اینکه لازم نیست حتماً ارتباط داشته باشد، معنایش این است که در بسیاری از موارد و یا در بعضی آیات معنا ندارند، بنده این را هیچ وقت قبول ندارم.

برخی از مفسرین جدید را دیده ام که در تفسیر خود نوشته اند که مثلاً آیه **أَلَمْ تَلِكْ لَكُمْ دِينُكُمْ** با سیاق آیات

نمی خواند. چون که قبل و بعدش راجع به مواد غذایی است یا آیه یا **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ**، قبل و بعدش راجع به یهودیان است. این آیات در اینجا هماهنگی ندارد و در پاسخ آن گفته اند لزومی ندارد که این آیات در ارتباط باشند و تناسب داشته باشند. ما هیچگونه دلیلی بر این مطلب نداریم که خداوند بگوید ما برخی از آیات را جابجا کردیم و به هیچ کس نگفتیم، راهنمایی هم نیست که برای اینکه آیه گم نشود، در اصل برعکس چون این باعث گم شدن حقیقت مطلب است.

ما در تفسیر کاشف نشان دادیم **الایوم...** در عین ارتباط مواد غذایی ما قبل و بعد، کاملاً مربوط به ولایت علی بن ابیطالب است همچنانکه **بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ** در این ارتباط با یهود در قبل و بعدش کاملاً در ارتباط با حضرت علی (ع) است. البته باید از راهش وارد شد.

○ آیا دلائل بر وجود ترابط بین همه آیات تکلف زان نیست. برخی آن را استحسان و مطابق ذوق می دانند و دلیل آن را ایده های مختلف افراد در کشف ترابط جای خاصی از قرآن می شمارند.

● از جمله دلائل دیگری که هست اینکه خداوند خودش هر بخشی از قرآن را به عنوان سوره نامگذاری کرده (سوره انزلنا) و این نشانگر این است که این دسته از آیات با هم در ارتباط هستند اگر نامربوط بودند این را به عنوان یک مجموعه و یک سوره نامیدن درست نیست. و از سوی دیگر می بینیم که پیغمبر اکرم که بر اساس روایت متواتر هر دسته از آیاتی که نازل می شد جایش را تعیین می کردند، می فرمودند این را بگذارید در فلان سوره به دنبال فلان آیه و این نشانگر این است که آیات هر کدام جا داشته اند.

حال اگر پیغمبر اکرم تصادفی می گفتند بگذارید بدون اینکه چیزی را در نظر گرفته باشند این بعید است و باید بگوئیم پیغمبر بر اساس وحی و نزول دفعی که بر پیغمبر نازل می شد این آیات دستور می دادند که اینچنین گذاشته شوند. یک بحثی هم در علوم قرآنی است که می گوید آیا این ترتیب قرآن توقیفی است یا اجتهادی؟

نظریه راجع جمهور مفسرین اعم از شیعه و سنی این است که ترتیب قرآن توقیفی و بدستور پیغمبر اکرم است نه با اجتهاد صحابه.

اینکه برخی از افرادی که آمده اند پاره ای از ارتباطات را بصورت تکلف آمیز بیان کرده اند، این کاملاً مورد قبول است و خود من هم برخی از چیزهایی که افراد از خودشان بیان

کردند قبول

ندارم ولیکن این دلیل بر آن

نمی شود پس چون این ارتباط را فلان

مفسر ذکر کرده تکلف آمیز است پس آیه

لزوماً ارتباطی ندارد. ممکن است این مفسر ارتباطی

را نیافته و با تکلف یک چنین کاری را کرده اما اینکه ما

در اثر نیافتن منکر شویم این قابل اشکال است.

○ یکی از شبهات وارده بر عدم وجود ترابط نزول

تدریجی قرآن است و لذا گفته شده که قرآنی که در طول

بیست سال نازل شده چگونه می تواند آیاتش که گاه مکی و

مدنی در کنار هم قرار داده شده است، با هم مرتبط باشند؟

● مهمترین مسئله ای که باعث شده برخی ها فکر بکنند

که تناسب و ترابط میان آیات نیست و لازم نیست باشد همین

مسئله نزول تدریجی قرآن کریم است که در حوادث

گوناگون قرآن آیاتی را نازل کرده.

این مسئله پاسخش این است که درست است که قرآن

مثل یک داروخانه ای می ماند که انواع و اقسام داروها را دارد

و به تناسب بیماریهایی که پیش می آید از آنها استفاده هایی در

زمان پیغمبر اکرم شده اما این به آن معنا نیست که این دو فقط

منحصر فلان شخص است، بلکه این آیات با اینکه در مورد

خاصی بکار رفته، ولی کلی است علاوه اینکه قرآن به

صورت دفعه قاعده در شب قدر به پیغمبر اکرم نازل شده و

پیامبر بر طبق روایت متواتر هر دسته از آیاتی که به تناسبی

نازل می شده جایش را تعیین می کردند که این را بگذارید در

فلان سوره بدنبال فلان آیه و لذا اصحاب به همین ترتیبی که

پیامبر تعیین کرده بودند قرآن را حفظ می کردند و در نمازها

می خواندند.

پس درست است که این آیات در طی بیست و اندی سال

بر پیامبر نازل شده اما دلیل بر این نمی شود که این آیات کاملاً

نامربوط باشند. اگر به همان ترتیب نزول جمع آوری می شد

این اشکال وارد بود ولی ما می بینیم که ترتیب قرآن به ترتیب

نزول نیست و وقتی هم که ما معتقد شدیم ترتیب قرآن

توقیفی است نه با اجتهاد صحابه و نه به طور تصادفی به

ترتیب نزول، این اشکال برطرف می شود. برخی از

سوره های قرآن یک باره نازل شده (انعام) و شما همین مسئله

را و همین گوناگونی موضوعات را در همان سوره ها هم

مشاهده می کنید و حتی گاهی در یک آیه این گوناگونی را

مشاهده می کنید در صورتیکه نداریم کسی قائل شده باشد که

یک آیه در چند مرتبه نازل شده باشد.

گفت

شده که کشف رابطه، حکایت

از رابطه تطبیقی بین آیات نمی کند،

بلکه تنها رابطه ذهنی مفسر با قرآن را بیان

می سازد. پس در واقع رابطه ای عینی و ابژکتیو

نیست، بلکه رابطه ای است بین قاری و قرآن.

● از نظر ما مانع الجمع نیست که آیات بخاطر اینکه در

یک مورد خاص بکار رفته منحصر بکنیم فقط برای یک مورد

خاص، بلکه کلیت قرآن بجای خود محفوظ است و ارتباطش

با آیات پیرامونش و آیاتی که در این سوره است محفوظ است

ولی در عین حال هم این را در مواردی که پیش می آمده

استفاده می کردند و اگر اینچنین باشد که ما قائل به تخصیص

شویم، قرآن را از کار انداخته ایم یعنی گفته ایم قرآن کتاب

تاریخی است و مربوط به آن زمان بوده و الان کاربردی ندارد.

اگر واقعاً مستند به آیه قرآن باشد یا حدیثی که قوی و

متواتر باشد، کسی به سادگی نمی تواند آن را رد کند. در میان

احکام فقهی برخی از چیزها را افراد استنباط شخصی

خودشان است و زمانی علت و حکمتی است که خود شارع

بیان کرده و یا اینکه مستند به یک چیزی است که مستند به

وهمی و ظنی ضعیف نیست بلکه یک چیز غیر قابل رد است،

در هر حال آنچه را که بیان شده اگر استنادش قوی باشد به

همان اندازه قدرتمند است و اگر نه، ضعیف باشد، تکلف آمیز

باشد استحسان باشد به همان اندازه ارزش خودش را دارد.

آیاتی که از راه دلیل عقلانی

ابتدا مستندات و مبنای کار را بیان کنیم و بعد مثال بزنیم.

مبنای کار ما این است که قرآن یک کتاب ناطقی است و

حضرت علی در نهج البلاغه می فرمایند که قرآن خود یک

نوشته هایی است که همین طوری حرف نمی زند بلکه باید

آن را به نطق درآورد.

از حضرت علی (ع) پرسیدند قرآن چگونه با ما حرف

می زند؟ فرمودند: پاره ای از آن با پاره دیگر سخن می گوید،

پاره ای شاهد بر پاره ای دیگر است. حال برخی یک چیزی

را در همین زمینه بیان کرده اند: الْقُرْآنُ مُفسِرٌ بَعْضُهُ بَعْضٍ،

قرآن پاره ای، پاره دیگر را تفسیر می کند و از سویی خود

قرآن بیان می دارد که آیاتش برخی ها محکم است و

برخی ها متشابه است و تأویل این آیات را نمی داند الا الله

رَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ. این الا الله یعنی آیات قرآنی، کتاب الله،

یعنی خداوند تأویل این کتابهای متشابه را در خود بیان

کرده. امام رضا (ع) می فرمایند: کسی که متشابهات را

ارجاع دهد به محکمت به صراط مستقیم هدایت یافته، پس ما اگر این آیات را در کنار هم به همان ترتیبی که قرآن بیان کرده مورد توجه قرار دهیم می بینیم بسیاری از آنها در کنار هم صفرا و کبرائی می شوند که ما نمی توانیم از آنها نتایج و سخن بسیار دریافت بداریم و این به معنای قیاس منصوص العله است نه مستنبط العله.

در واقع پاسخی است به بحث قبلی که برخی تناسهای مستنبط العله را مطرح کرده اند و ما آنها را فقط به عنوان یک احتمال می پذیریم.

در اینجا روایتی از امام صادق (ع) وارد شده است که حضرت می فرماید: اینکه مفسرین دچار اختلاف می شوند به این علت است که پاره ای از قرآن را به پاره ای دیگر می زنند (يَضْرِبُ بَعْضُهُ بَعْضًا) و به آیه منسوخ شده استدلال می کنند و گمان می برند که ناسخ است و یا به متشابه احتجاج می کنند و تصور می کنند که این محکم است و به خاص تمسک می کنند و آن را عام به حساب می آورند، یا به اول آیه احتجاج می کنند و سبب تأویل آن راها می سازند و به آنچه آغاز و پایان کلام است نمی نگرند و موارد و مصادرش را نشناخته اند.

بنابراین ما برای اینکه به یک تفسیر قرآن به قرآن برسیم و کاری بکنیم که قرآن خودش نطق کند نه اینکه ما زبان قرآن شویم، اول باید به آغاز و پایان سوره توجه کنیم و دیگر اینکه ما فضای تاریخی سوره را در نظر بگیریم. اگر ما توجه کنیم مثلاً سوره مائده در چه فضای تاریخی نازل شد مسلماً بسیاری از ارتباطات برای ما آشکار خواهد شد و سوم آنکه توجه به تأویل آیات نمائیم و اگر ما روی ارجاع این آیات متشابه توجه کنیم اینجا قرآن خیلی با ما سخن می گوید.

اضافه بر اینها همان طوری که امام صادق (ع) می فرمایند ما بایستی که از اهل قرآن هم مانند اهل بیت استفاده کنیم. چون آنها با قرآن بسیار پیوند محکم داشته اند و قرآن را مرتب می خواندند، از این ارتباط آیات چیزهایی درک می کردند که دیگران نمی کردند. اگر ما با این اصولی که اهل بیت بیان کردند به تفسیر قرآن پردازیم، ارتباط آیات برای ما آشکار خواهد شد و طوری می شود که قرآن خود با ما سخن بگوید. ● اگر ممکن است برای شیوه کار خودتان مثالی ملموس مطرح فرمائید.

● در تفسیر سوره آل عمران مشاهده کردم که در این سوره راجع به خانواده عمران بحث می کند و داستان این خانواده را بیان می کند تا اینکه به داستان حضرت عیسی (ع) و مریم (س)

می‌رسد.

یکباره داستان را قطع می‌کند و راجع به قرآن و پیامبر سخن می‌گوید و بعد به داستان خود ادامه می‌دهد. در اینجا سوال پیش آمد که چرا این داستان قطع شد و از مسئله عیسی و مریم به سراغ داستان قرآن و پیامبر آمد و مجدد داستان خودش را ادامه می‌دهد. بنده با جمله امام صادق (ع) در تفسیر قرآن ابتدا به آغاز و پایان سوره نگاه کردم و توجه کردم به فضای تاریخی این سوره و نکات تأویل کشف تأویلات الهی در قرآن. متوجه شدم فضای تاریخی این سوره این چنین است که یک عده از علمای مسیحی نجران با جمعی از پیروانشان به مدینه آمدند برای اینکه ببینند پیغمبری که ادعای نبوت می‌کند و ادعا می‌کند که قرآنی را از جانب خدا آورده تا چه اندازه حقیقت دارد و وقتی به خدمت پیامبر می‌رسند این بحث از سوی آنها شروع می‌شود و از سوی پیامبر این پاسخ که مسیحیان می‌گویند عیسی پسر خداست، مسئله درست نیست بلکه عیسی بنده خداست.

محور بحث در این سوره در این راستا پیش می‌رود و از همین رو از خاندان خانواده عمران این بحث انجام می‌گیرد تا اینکه بجایی می‌رسد که حضرت عیسی (ع) از مادری متولد می‌شود بدون داشتن پدر و در کنار حضرت عیسی و مریم (ع) در همین جا قرآن و پیامبر بحث می‌شود.

بنده به راهنمایی امام صادق (ع) به سراغ تأویل آیات رفته‌ام یعنی ارتباط میان عیسی و مریم (ع) و قرآن و پیامبر، و نرفته‌ام به سراغ چیزهایی ذوقی. بنده به سراغ خود قرآن کریم رفته‌ام، و در همین سوره کشف می‌شود صفات حضرت عیسی و قرآن، و صفات حضرت مریم و پیامبر را در کنار هم قرار دادم و در واقع تشابهات را در کنار محکومات قرار دادم و به این نتیجه رسیدم که قرآن کریم از جهات بسیاری ۳۵ مورد شباهتهای میان حضرت عیسی و قرآن، و شباهتهای میان حضرت مریم و پیامبر است و همه مستند به آیات قرآنی هستند.

مثلاً همان طوری که قرآن کلمه الله است، حضرت عیسی (ع) کلمه الله است و همان طوری که قرآن کتاب روح است (رُوحاً مِنْ قُرْآنَا) همان طور هم حضرت عیسی روح الله است و همان طوری که حضرت عیسی بدون اینکه مادرش با بشری تماس داشته باشد به دنیا آمده همینطور هم قرآن بدون اینکه با بشری تماس داشته باشد حامل کلمه الله شده و همان طوری که حضرت مریم کلمه الهی یعنی عیسی به او الحاق شده (وَ كَلَّمَ اللَّهُ آدَمَ الْبَنَاتِ الْمُرْتَمِلِينَ) قرآن کریم هم به پیامبر القا شده (وَ

فَكَانَ تِلْكَ

الْقُرْآنَ وَ هَمَان طُورِي كَه

حضرت عیسی توسط روح القدس به حضرت مریم القا شده همین طور قرآن مجید هم بوسیله جبرئیل به پیامبر نازل شده (قل ترله روح القدس) و همان طوری که حضرت عیسی معجزاتی داشت قرآن هم دارای معجزاتی است.

یکی از معجزات حضرت عیسی این بود که يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْهَمْدِ وَ الْقُرْآنِ هَم كِتَابِي اسْتِ که بنطق علیکم. با مردم سخن می‌گفت البته با این فرق که حضرت عیسی تا وقتی که در میان مردم بود سخن می‌گفت اما قرآن تا به روز قیامت با مردم سخن می‌گوید. یکی دیگر از معجزات حضرت عیسی این بود که مردگان را زنده می‌کرد (و اوحی الموتی)، قرآن کریم هم این چنین است و خداوند می‌فرماید: اِسْتَجِيبُ لِلّٰهِ وَ لِرَّسُوْلٍ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُعِيْبُكُمْ، قرآن هم احیا کننده امتهای و ملتهاست.

در دایره وسیعتر کار حضرت عیسی و همان طوری که یکی از معجزات حضرت عیسی این بود که بیماران را شفا می‌داد (ابرنی الاکمه)، قرآن هم کتاب شفا است (شفاه للعالمین) البته این در دایره وسیعتر و همان طوری که حضرت عیسی از غیب خبر می‌داد یکی از کارهای قرآن هم این است که از غیب خبر می‌دهد. (ذٰلِكَ مِنْ اٰیٰتِ غَيْبِ نُوْحٍ وَّ اٰیٰتِ

منظور شما این است که یک ترابط معنوی و کلی است نه آن چیزی که الان در مباحث علوم قرآنی مطرح هست که ترابط را در دامنه تفسیر نه تأویل دنبال می‌کنند؟

● بلی یک چیز جدیدی است و فراتر از چیزی است که گذشتگان تحت عنوان النظم و تناسب آیات بیان کردند.

○ از بحث ترابط آیات بگذریم، آیا شما تناسب را در سور قرآنی نیز می‌پذیرید؟

● درباره تناسب آیات این مسئله را تاکید داریم اما درباره با تناسب و ترابط سوره‌ها، چون در همه سور کار نکرده ایم بطور قطعی نظری نداریم که حتماً این سوره‌های قرآن هم مانند ارتباط آیات با هم ارتباط داشته باشند.

○ پس قاعدتاً در بحث توقیفی بودن سور نیز باید یک نظر قاطعی وجود نداشته باشد.

● به آن اندازه نه، یعنی ما آن همه تأکیدی که روی تناسب و ترابط آیات داریم و توقیفی بودن آیات را می‌پذیریم و در مورد ترتیب سوره‌ها، چیزی را به آن اندازه نداریم.